

اقتباس از سخنرانی پرفسور ویور فونس (۱)

در گائون بین‌المللی کودک (پاریس)

از کارهای کرسی شماره ۶ بیماریهای روانی

نمو هوشی طفل در دوره قبل از دبستان. نقش خانواده

در رشد روانی کودک

تعارف

دکتر جواد نوربخش

رئیس درمانگاه روانی

دکتر محمد گیلانی

دانشیار کرسی روانی

دوره قبل از دبستان را برای اطفال از آخر سال سوم تا سال هفتم طفولیت میدانند. انتخاب این دوره بنام دوران قبل از دبستان يك موضوع قراردادی است. چه بسا در این سن کودکان در باغهای ویژه کودک یا در کلاسهای کودکان بزمینند. برای اینکه بشرح نمو هوشی کودک، در دوران فوق پردازیم بهتر است که قبلاً وضع فیزیولوژیکی يك کودک سه ساله را بیان کنیم.

اولین دوره کودکی محققاً یکی از ادوار بسیار پیچیده و پر معنای زندگی فردی است. در این دوره است که کودک از مراحل خیلی سریع نمو خود عبور میکند. مراحلی که تمام تجربیات آینده او را درست خواهند نمود.

در جریان ماه اول زندگی کودک در حالیکه هنوز کاملاً بدنای خارج شاعر نشده است تصور ذهنی تصویر جسمانی خود را از تجربیاتی که چندین دفعه در روز تکرار میکند اکتساب مینماید، تصور مزبور شامل يك مفهوم درونی و درک خاصی است. مثلاً خوردن غذا و دفع مدفوع از حفره‌های بدن. جاشناسی دهان، معده،

مثانه، و مقعد را بخاطر کودک می‌آورد تصویر جسمانی که بدین طریق درست میشود اساس منیت (۱) کودک را تشکیل میدهد.

بتدریج بهمان اندازه که کودک بتجربیات خود توسعه میدهد و مراکز احساسات او نمود مینمایند مشاهده میکند که در اطراف وی اشیائی وجود دارند، موجوداتی اند که حرکت میکنند، صدا میدهند. با او صحبت مینمایند، برای وی لندند میکنند، یا او را نوازش مینمایند تمام این تجارب خارج برای وی تصور ذهنی غیر خود (۲) را بوجود می‌آورند.

اما کودک این غیر خود را مانند یک خدمتگزار بحساب می‌آورد، تصور مینماید موجوداتی که در اطراف ویند مأمور تغذیه و شستشو و تعویض البسه وی وقتی که خود را خیس میکند هستند از همین جاست که خود بینی (۳) کودکی ایجاد می‌گردد. اما این خود بینی کودکی با خود بینی فرد بالغ بسیار اختلاف دارد زیرا خود بینی کودکی عوامل جسمانی دارد که از احتیاجات اولیه که همان نیاز مندیهای غریزی اند متشکل شده است، این مختصری از نمو عاطفه کودک در اولین سال کودکی بود.

اما از نقطه نظر هوشی اولین چیزی که زودتر از تمام مراکز پیدا میشود دقت است و ابتدا دقت حسی مانند دقت دیدنی و شنیدنی و چشائی و غیره بوجود می‌آید. بدنبال تجارب متعذر از روی دقت بعداً حافظه ظاهر میشود که بعلت تکرار احساسات ایجاد میگردد. کودک صدای مادر را تمیز میدهد برای اینکه اغلب آنرا میشنود مادرش را از آنچه که بکرات دیده است میشناسد و غیره.

بعد از آنکه در حافظه طفل کنشهای زندگی ارتباطی وی ثابت شد کودک آنها را با تجارب واقعی خود مقایسه میکند و برای معرفت بحال اشیاء دیگر از آنها نتیجه میگیرد یا بعبارت دیگر بتشکیل پایه‌های قضاوت خود که یک عمل منطقی است میپردازد از این پس برای کودک امکان بررسی مطالب با اقامه دلیل موجود میباشد.

این مرکز هوشی پیچیده بزودی يك درجه عالی از هوش را تشکیل میدهد که در سه سال اول زندگی کودک نمو می کند و دو اصل اساسی را شامل میشود :

یکی مقایسه کنشها، دیگری مقایسه تجارب .

امادر آنچه که مربوط بحافظه کنشهاست کودک وقتی که يك کنش حاضر را بايك کنش گذشته مقایسه مینماید استدلال میکند (این توپ خیلی کوچکتتر از توپی است که دیروز دیده ام) .

شکل ثانی که مقایسه تجربیات می باشد بسیار بفرنج می باشد و همین شکل از استدلال است که از هم اکنون اساس و پایه تجرید و مجردات را در ذهن کودک تشکیل میدهد زیرا برای این استدلال کودک باید تجربه ای را که در پاره ای شرایط واقع شده با تجربه ثانوی که در مقتضیات مختلف دیگری بظهور رسیده مقایسه نماید بهمین جهت آنرا يك عمل روانی خیلی پیچیده ای شمرده اند که منحصرأ مربوط بهوش انسانی است .

بمحض فرار رسیدن آخر اولین سال دوران کودکی دو کنش بسیار مهم که برای نمو هوشی کودک مؤثرند پیدا میشود :

«راه رفتن» و «حرف زدن» .

راه رفتن بکودک استقلال بزرگی در زندگی میدهد زیرا این عمل بوی اجازه میدهد که بهر کجا و هرطور که میخواهد برود. بعلمت همین راه رفتن است که بنحو قابل ملاحظه ای تصور قضائی وحس تشخیص کودک تکمیل میشود و نیز تصور فاصله ای او بحد کمال میرسد .

از این پس کودک برحسب منظره ای که بدان واسطه اشیاء را می نگرد درمی یابد که اشیاء مزبور نزدیک یا دور، عقب یا پهلوئی او قرار دارد ، این خورد يك پیروزی شگفت انگیزی است که در این سن کودک بآن موفق میشود و بوی یکنوع حس آزادی واستقلال و پیروزی بر محیط را می بخشد .

اما راجع بحرف زدن که منتهای نمو روانی انسانی است و نیروئی است که بطور تحقیق انسان را از سایر حیوانات ممتاز می نماید . بکار بردن علامات صدادار

برای تعیین اشیاء، و کنش ها و صفات و اعمال و غیره و ترکیب کردن آن علائم توسط قواعد دستور زبان، ویژه منتها درجه هوش انسانی است.

تکلم در آخر اولین سال زندگی پیدا میشود. کودک سه ساله باید بتواند مورد استعمال زبانی را که حرف میزند بیان نماید.

نمو هوشی کودک در دوسالی که منتهی بآخر اولین دوران کودکی میشود منوط بتکرار و تنوع تجارب است و از نقطه نظر عصبی فعالیت حرکتی است که بشدت نمو می نماید.

کودک سه ساله از نظر جسمانی و عضوی و فیزیولوژیکی احتیاج بحرکت دارد جنبش او تنها بخاطر جنبش کردن است، بدون هدف خاصی می جهد و گردش می کند بطوری که باید گفت تنها برای حرکت، حرکت می کند.

این تمرین حرکتی کودک غالباً با احتیاج نظم فیزیولوژیکی بدن وی هم مطابقت دارد مثل راه رفتن برای اعضاء تحتانی و گرفتن برای اعضاء فوقانی که انعکاس بزرگی هم روی نمو هوشی کودک دارد.

اکنون که در موضوع راه رفتن راجع به عمل گرفتن و اخذ کودک صحبت بمیان آمد خوبست یادآور شویم که عمل مزبور برای مجسم کردن تصور حس مالکیت در ذهن کودک اهمیت بسیار زیادی دارد مانند تحریک حس تخصیص کودک آنگاه که چیزی را از کسی بزور می گیرد یا برانگیختن حس بخشش وقتی که دست خود را برای رها کردن شیئی که گرفته است باز می کند.

اکنون باین نتیجه میرسیم که یک کودک سه ساله چه باید داشته باشد :
اولاً یک منیت کاملاً سازمان یافته ای و تصویری از غیر خود که موجود حس خودبینی طبیعی در این سن کودک است.

ثانیاً بتواند افکار خود را بصورت افعال قابل فهمی بیان نماید.
ثالثاً یک فعالیت حرکتی که باو مجال راه رفتن و گرفتن و بکار بردن دستهایش را برای انجام کارهای زندگی ارتباطش بدهد.

رابعاً از نقطه نظر هوشی باید دارای دقت، حافظه و استدلال بوده و برای پذیرش درک مجردات از سه سالگی تا هفت سالگی که اینک بشرح آن دوره میپردازیم آمارگی داشته باشد.

توجه بمحسوسات (۱)

در این دوره حس طلبی در کودک ظاهر میشود و دوام همین توجه است که کودک را در سایه تجارب پی در پی که در تمام لحظات زندگی روزانه انجام میدهد بحقایق آشنا میسازد.

توجه بمعانی (۲)

توجه بمعانی آنچه که در اطراف و بند کودک را در این سن بیشتر از سایر مواقع و ادار با کشفیات جدید می نماید. بیشتر آثاری که در زندگی کودک سه ساله تجلی می کنند برای اولین دفعه می باشد و ثبات در تجدید ظهور آثار مزبور ایجاد حس کنجکاوی نامحدودی را در کودک می نماید که در نتیجه لاینقطع سؤال می کند و این سئوالات مخصوص آخر دوره قبل از دبستان یعنی بین ۵-۷ سالگی است:

ما بر این عقیده اصرار داریم که توجه بمعانی یکی از اعمال خیلی مهم نوهوشی دوران کودکی است و بهتر است باز کر چند مثال نظر خود را در این باره روشنتر و تصریح نمائیم:

مثال ۱- کودک ۳-۴ ساله ای که با اسباب بازی خود در پنجره ایستاده است دست خود را بازمی کند و اسباب بازی را از پنجره پرتاب می نماید بموقعیت های مختلفی که اسباب بازی وی در هوا میگیرد تا بزمین برسد، می نگرند تا برسد بتهکه های خورده شده ای که در اثر برخورد بزمین ایجاد می شوند که اغلب با صدای مخصوصی هم توأم است. در اینجا کودک مناظر مختلف و عجیبی را که «از نظری» پراز نکات جالب است مشاهده می کند، اگر در آن لحظه کسی مانع وی نشود اسباب بازی دیگر را پیدا می کند و پرتاب می نماید و بعد دیگری را همینطور ادامه میدهد تا چگونگی عمل مزبور برایش کشف شود.

مثال ۲- اگر کودک برای اولین دفعه شیشه جوهری را بچنگ بیاورد آنرا وارونه می‌نمایدومی‌نگرد که جوهر از بالا پائین میریزد و در جهات مختلف پخش می‌شود در حالی که یک مسیر رنگی ایجاد می‌نماید این عمل برای وی کشف تازه‌ایست که توأم بانکات هوشی بی‌اندازه مهم است.

تجربیات فوق بابسیاری تجارب دیگر، بکودک فرصت میدهد که خاطرات فراوانی را بیندوزد که در پایه گذاری حافظه‌وی بسیار اهمیت دارند بویژه که خودش مسبب بروز آنها بوده است.

از نه‌هوشی کودک در دوران قبل از دبستان صحبت کردیم بدون اینکه بگوئیم شرایط هیجانی و عاطفی کودک در این سن چه اندازه مهم‌اند، برای اینکه این قسمت را نیز فراموش نکنیم باید موقعیت‌هایی را که می‌توانند زندگی عاطفی کودک را در این دوره مختل سازند یاد آور شویم. مانند فرزندیکانه بودن، از پدر و مادر پیر بدنیا آمدن، اولاد آخر یا یتیم بودن، داشتن مادر بزرگ یا پدر بزرگ در صورت تفریق والدین، فقر و غنای خانوادگی، سهل‌انگاری پدر و مادر و غیره. بقیه دارد